

تحسین و موجب التذاذ خاطر است می‌داند دکتر خانلری نیز از کتاب زمزمه‌ها به نیکی یاد کرده و می‌گوید: قطعات بسیار شیوا و دلکش در این مجموعه می‌توان یافت (ص ۲۲).

بزرگ علوی، بیشتر از اخلاق درویش منشانه شفیعی سخن گفته و می‌گوید: در چند سال پیش، در برلن دعوت شده بود تا شعر بخواند، ابتدا از اخوان ثالث اجازه گرفت و زبان گشود. این ادب یک مرید در برابر یک مراد، همه را مفتون کرد (ص ۲۱) دکتر مصطفی رحیمی با ذکر یک مقدمه شعر شفیعی را در ارتباط با نیازهای اجتماعی بررسی می‌کند (ص ۲۵) دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب چشمه روشن، هزاره دوم آهوی گوهی را تفسیر کرده، یک یک نمادها و سمبلها را بدر کشیده، فرا چشم خواننده می‌نهد (ص ۳۰) دکتر محمود کیانوش از زبان برگ را تفسیر کرده، ویژگیهای شعری او را بر می‌شمارد (صص ۶۷-۵۷) دکتر حمید زرین‌کوب در کتاب «چشم‌انداز شعر نو» با موازینی سیال و متغیر و اغلب توصیفی به شرح و بسط برخی از دقایق شعری شاعر می‌پردازد. دکتر انزابی نژاد با وجود تکریمها و ستایش‌هایی که در حق این شاعر روا داشته او را غزل‌سرای ناموفق می‌داند (ص ۹۴) رضارحیمی شعر فضل‌الله حروفی شاعر را متأثر از مرگ ناصری شاملو دانسته می‌گوید برخی از اشعار شاعر دچار اطناب و درازگویی است و تصاویر شعری نیز بعضاً بدیع نیست (ص ۱۰۸).

بیرنگ کوهدامنی یک مقاله دراز دامن ولی بی‌ارتباط با موضوع می‌نویسد که شاید تنها نکته قابل تامل این مقاله همان نسبت سنت و نوآوری باشد که در صفحه ۱۴۳ کتاب آمده است و به نحو شگفت‌انگیزی حکم می‌کند که زبان شفیعی از زبان اخوان برتر است (ص ۱۳۹). خسرو گلسرخ‌ی و علی حلاجیان (= میرفطروس) دیدگاه مشابهی دارند هر دو از یک منظر سوسیالیستی به موضوع نگریسته و شفیعی را شاعر سنت‌گرا می‌دانند گلسرخ‌ی، اشعار شفیعی را چراغوارهای کم سو لقب می‌نهد. و حلاجیان نیز پویایی چندانی در اشعار ایشان نمی‌بیند البته شکوه میرزادگی و فرهاد توحیدی و دکتر پور نامداریان و دکتر عباسی و محمدرضا

روزگاری، یک منتقد و محقق برجسته ایرانی نوشت: «نقد ادبی در دوره ما ضعیف و بیمار گونه است. آیین روزنامه نویسی رنگی از سبکسری و شتابزدگی بدان بخشیده است. حتی، پاره‌ای از واقفان اهل نظر نیز در روزگار ما گمان دارند که در نقادی آنچه بیش از هر چیز، مایه کار منتقدست، دلیری است»<sup>(۱)</sup>

متأسفانه بعد از گذشت چهاردهه هنوز این سخن مصداق دارد بسیاری از منتقدین ما، نقد را جدی نمی‌گیرند شاید اصلاً آنرا علم نمی‌دانند. و به تقلید از ژول لومتر (۱۸۵۳-۱۹۱۴) می‌گویند: نقد چیزی جز هنر لذت بردن از کتابها و تلطیف و غنی ساختن تأثرات شخصی از آنها نیست.<sup>(۲)</sup>

و یا همچون آنتول فرانس (۱۸۴۴-۱۹۲۴) بر نقد تأثری تأکید کرد. و اعلام می‌دارند که «نقد هرگز علم نخواهد شد. منتقدان باید به این واقعیت پی ببرند که هر کتاب به شمار خوانندگانش نسخه‌های متعدد دارد و هر شعر، مانند هر چشم‌انداز، با چشمی که آن را می‌بیند و ذهنی که آن را در می‌یابد تغییر می‌کند»<sup>(۳)</sup>

کتاب سفرنامه باران حاوی ۳۸ مقاله درباره اشعار محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک) مصداق تام و تمام نقد ذوقی یا نقد تأثری است. با نگاهی به عناوین و مضامین مقالات می‌توان، شتابزدگی، بی‌دقتی، خامی و بی‌مایگی برخی از منتقدان این دیار را شناخت. بجز چند مقاله که با استقصاء و استقراء کاملتری نسبت به بقیه مقالات، نوشته شده، اغلب مقالات حاوی نظرگاهی خام و گهگاه جانبدارانه است. کتاب، «سفرنامه باران» با یک یادآوری و یک فراتر از مقدمه آغاز می‌شود فراتر از مقدمه را دکتر زرین‌کوب در حالت بیماری نوشته است. دکتر زرین‌کوب شعر شفیعی را مصداق شعر جوهردار و بی‌نقاب و دارای تعادل در اجزاء و صاف و درخشان می‌داند (ص ۱۵) و از میان ۲۴۴ قطعه شعر سفرنامه باران، قصیده خروس و بدرود و یکی دو شعر دیگر را نمونه بهترین شعر و شعری که مایه

موحدی کاملاً عکس دیدگاه مذکور می‌اندیشند و بر این باورند که شفیعی شاعری است پویا، اجتماع‌گرا و اشعار او آینه مناسبات اجتماعی است. نیاز یعقوب شاهی به شفیعی خرد می‌گیرد که چرا این همه از گریز سخن گفته است (ص ۱۲۰) دکتر فرامرز سلیمانی معتقد است شعر شفیعی شعر حرفی و توضیحی است (ص ۱۹۷) و عربی‌زدگی را نیز بر او خرده می‌گیرد (ص ۲۰۱). دکتر ابوالقاسم طاهری بر این باور است که گرایش به تغزل از خلال تمام ساخته‌های او هویدا است (ص ۲۰۹) محمد عزیزی در تفسیر مرغان ابراهیم می‌گوید: وقتی شاعر به خود می‌گوید یک بار دیگر از زبون کن نغمه‌ای دیگر، معنایش این است که اصولاً در ذات هنرمند نوعی نارضایتی نسبت به آنچه تاکنون سروده است وجود دارد و به همین دلیل معمولاً همواره از خود می‌خواهد که نغمه‌ای دیگر بسراید (ص ۲۱۶). حسین پاینده بر مبنای قانون تقابل در زبان، شناسی شعر دریا را تفسیر می‌کند (ص ۲۲۱). بهزاد رشیدیان در کتاب «بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی» می‌گوید نمادهای اسطوره‌های شعر شفیعی را نمایان سازد ولی اصلاً خواننده نمی‌فهمد منظور آقای رشیدیان از اسطوره چیست؟ هر گونه نمادی را ایشان به عنوان نماد اسطوره‌ای پذیرفته و در کتاب خویش گنج‌نایده است شاید چهار گفتار سیری در هزاره دوم آهوی کوهی از دکتر پورنامداریان و شکل و ساخت شعر شفیعی از دکتر محمود فتوحی و آینه‌ای برای صداها از دکتر مسعود جعفری و در نهایت مقاله شاعر مرغان باغ از دکتر حبیب‌الله عباسی نسبت به بقیه مقالات علمی‌تر نگاشته شده باشند البته این چهار گفتار بیشتر از منظر خوش بینی و هواداری و ادای دین نوشته شده است ولی با همه این احوال، از آن منظر تأثری-ذوقی تا حدودی دور و به یک منظر علمی و آکادمیک نزدیک شده‌اند. البته در میان مقالات این کتاب جای مقالات بسیاری از منتقدان خالی است. روشنفکران داعیه دار، که شاعران دست چندم را هر از گاهی علم کرده به عنوان سمبل شعری فرا چشم خواننده می‌نهند معلوم نیست چرا و به چه دلیل



## سفرنامه باران

تحلیل و گزیده اشعار دکتر شفیعی کدکنی

به کوشش: دکتر حبیب‌الله عباسی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۸ - نشر روزگار

شمارگان: ۵۰۰۰ - ۴۳۲ صفحه

نسبت به اشعار شفیعی کدکنی سکوت کرده‌اند. گوئیا اصلاً شفیعی را شاعر نمی‌دانند. رضا براهنی در کتاب طلا در مس اشعار شفیعی را غزلیاتی می‌داند که فقط عمودی نوشته شده‌اند. (۳) محمد حقوقی نیز در آثار خویش نامی از این شاعر نبرده است. البته جای تحقیق درباره شفیعی و اشعار و آثار او خالی است. بیشتر مقالاتی هم که پیرامون آثار و آراء و اشعار ایشان نگاشته شد. نوعی انتقاد بدبینانه یا رواداری و هواداری مریدانه است. به هر رو شفیعی کدکنی، بی‌هیچ تردیدی در دو عرصه تحقیق و خلاقیت هنر سرآمد است. تسلط بر دو زبان عربی و انگلیسی، آشنایی با متون کلاسیک، همدلی و حضور در جریانهای معاصر ایران و جهان و داشتن پشتوانه غنی فرهنگی از او شخصیتی ساخته که دکتر زرین کوب در حق او می‌گوید. کمتر دیده‌ام محقق راستین در شعر و شاعری هم پایه‌یی عالی احراز کند (ص ۱۵) شاید حق با آقای عباسی باشد که او را با ادونیس مقایسه کرده و می‌گوید. سرشک در این عصر که شاعران آن یا سنتی متحجر و واپسگر و یا متجدد کم‌مایه مشکل‌گریزانند به گردار ادونیس، شاعر و محقق سترک عرب تلیق بین سنت و تجدد کرده است (ص ۳۱۴). در پایان این مقاله از ذکر چند نکته درباره این کتاب ناگزیریم.

۱- به نظر من بسیاری از منتقدان ما، هنوز نقد ارزشی را بر نقد توصیفی رجحان می‌نهند و در قرائت و داوری نسبت به شعر، تمامیت یک اثر را در نظر نمی‌گیرند. فی‌المثل بیرنگ کوه‌دانی، معلوم نیست بر مبنای چه ضابطه‌ای حکم صادر کرده‌اند که زبان شفیعی بر زبان اخوان برتری دارد (ص ۱۳۹) و یا خسرو گل‌سرخ و علی حلاجیان (= میرفطروس) بر طبق چه دیدگاهی شفیعی را شاعری می‌دانند که از دریچه سنت به شعر امروز می‌نگرد (ص ۱۶۱) و یا آقای رضا رحیمی از ایجاز و تصویر چه برداشتی دارد که می‌گوید شعر شفیعی به نظمی کشدار مانند است. (ص ۱۰۸)

۲- بسیاری از منتقدان ما هنوز به شیوه پروگروستی (۵) عمل می‌کنند. یک قالب از پیش تعیین شده‌ای را بر شعر تحمیل کرده، اگر وفق داد آنرا می‌پذیرند وگرنه سر و ته شعر را ابر می‌کنند.

شفیعی کدکنی در هزاره دوم آهوی کوهی به تاریخ و فرهنگ و فلسفه تعلق خاطر بیشتری نشان داده است و این درست همان چیزی است که سخت مورد انتقاد برخی از روشنفکران واقع شده است. توگویی که شعر واقعی از نظر اینان صرفاً شعر اجتماعی و یا شعر سیاسی است. این دیدگاه را بسیاری از منتقدان ما در حق مولانا نیز اعمال کرده‌اند از نظر اینان مولانا شاعر نیست ناظم است. مثنوی یک اثر هنری نیست یک کتاب حکمت است. توگویی که اندیشه و حکمت در شعر هیچ مداخلتی ندارد. شعر اگر صرف‌گه خوردگی عاطفه و خیال باشد که در زبان آهنگین، بیان شده باشد. در آن صورت ظرفی خواهد بود میان تهنی البته فیلسوف مغرب زمین تا حدودی کوشیده‌اند تا نسبت بین خیال و اندیشه را روشن گردانند کانت نسبت به هر فیلسوف دیگر نسبت به این امر حساسیت داشت و معتقد بود به این که هنرهای زبانی عبارتند از: سخنوری و شعر. سخنوری عبارت است از هنر انجام دادن یک کار جدی فهم، بدان سان که گویی این کار همانا بازی آزاد خیال است و شعر عبارت است از پرداختن به بازی آزاد خیال بدان سان که پنداری این کار یک کار جدی فهم است. (۶) کانت، هرگز صورت و محتوا را از هم جدا نمی‌کرد چرا که از منظر او، هیچ تجربه‌ای بدون مفهوم و اندیشه‌ای بدون محتوا نمی‌تواند وجود داشته باشد. (۷)

گاستون باشلار روشن‌تر از کانت این تفاوت را بیان کرده است. تخیل تصویر می‌آفریند و عبارت است از تصویرهای خود، حال آن که اندیشه مفهوم می‌آفریند. (۸) باشلار به تأثیر از یونگ اندیشه را با روز و تخیل را با شب متناظر می‌داند (۹) و شلی نیز در کتاب دفاع از شعر Defence of poetry با قاطعیت تمام می‌گوید: خرد به تفاوت‌های چیزها و تخیل به شباهت‌های آنها می‌نگرد. (۱۰) همه این آراء حاکی از آن است که پنج‌ضلع شعر عبارتند از زبان، عاطفه، تخیل، آهنگ و اندیشه، شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر پارسی نظم و ساخت را نیز به اینها افزوده است اگر اندیشه در شعر نقش محوری و اساسی ایفاء نکند شعر بی‌محور و بی‌ساخت خواهد بود. شعر شفیعی، اگر بی‌ابهام است و فضایی روشن و صریح و آفتابی دارد نشانه نقص شعر

نیست. اگر شعر شفیعی خردورزانه و فلسفی است نشانه نقص و افول و افت شاعر نیست. شفیعی کدکنی در «مزمه‌ها» و «شبخوانی»، گرفتار تقلبات توالی گونه و رماتیک است. در «در گوچه باغهای نیشابور» وارد شعر اجتماعی (یا به تعبیر دکتر حمید زرین کوب نوحاماسی) می‌شود و در هزاره دوم آهوی کوهی یک گام بالاتر پرواز می‌کند. در این دفتر به نوعی شعر که آنرا شعر حکمت‌آمیز یا شعر اندیشگی می‌نامند دست می‌یابد و ارتباط با سنت نیز هیچ نقصی برای شاعر امروز نیست. سنت تبارنامه هر شاعر است شاعری که بر سنت‌های پیشین تکیه نکرده است ریشه در آب است. کی برکه گورد می‌گوید: آن کس که می‌خواهد کاری کارستان کند، نخست باید پدری برای خود بیافریند بلوم با تکرار این حکم کی برکه گورد دلهره تأثیر پذیری را آگاهی به ضرورت این آفرینش تبار می‌داند و از قول نیچه بازگو می‌کند، هنگامی که پدر خوبی در میان نیست باید او را آفرید و هر متن نشان از آن گریز ناشی از دلهره و این اشتیاق داشتن تبار نامه دارد. (۱۱)

#### پانوشتها:

- ۱- نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۱ ج اول، ص ۹.
- ۲- تاریخ نقد جدید، رنه ولک، سعید ارباب شیرانی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷ جلد چهارم (بخش اول) ص ۳۹.
- ۳- تاریخ نقد جدید، ص ۴۳.
- ۴- طلا در مس، رضا براهنی، ج ۳ ص ۸۳-۱۸۸۲.
- ۵- Procrustes نام راهزنی است در اساطیر یونان که قد قربانیان خود را با تخت خواب خود هم اندازه می‌کرد. یعنی اگر بلندتر از تخت خواب او بودند سر یا پای آنان را می‌برید و اگر کوتاهتر از آن بودند آنان را می‌کشید تا با تخت خواب هم اندازه شوند.
- ۶- ک پنجاه متفکر بزرگ معاصر، جان لچت، محسن حکیمی ص ۲۲.
- ۶- از شعر گفتن، خوبی، مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۲ ص ۴۴.
- ۷- پنجاه متفکر بزرگ معاصر ص ۴۵.
- ۸- ۹ پنجاه متفکر بزرگ معاصر ص ۲۸.
- ۱۰- استعاره، ترمی هاوکس، فرزانه طاهری، نشر مرکز ۱۳۷۷، ص ۶۰.
- ۱۱- ساختار و تاویل متن، بابک احمدی، نشر مرکز ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۴۶۲-۴۶۳.